

Recovery of Obtainable Benefits Damages in the 2013 Criminal Procedure Code and Iranian Judicial Practice with a View to English Law

1. Gholamhossein Eghbali: Department of Criminal Law and Criminology, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran
2. Kumars Kalantari*: Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: Kalantar@nit.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohammad Behroziyeh: Department of Criminal Law and Criminology, Payame Noor University, Tehran, Iran

ABSTRACT

According to the principles of Islamic law, all harms and injuries inflicted upon a person's dignity, body, and psyche must be remedied through compensation. Damage may be material or non-material (moral). As a result of such harm, a benefit may be lost, which is referred to as "obtainable benefits." Under the law, only those damages that arise directly and without intermediary from the commission of a crime are recoverable. Only the loss of profit that is considered obtainable is compensable, whereas non-obtainable loss of profit is not subject to recovery. The boundary between loss of profit and obtainable benefits is highly subtle, to the extent that some scholars consider them identical. With respect to the jurisprudential and legal foundations of compensating damages for obtainable benefits, principles such as causation, the rule of no harm (la darar), and destruction (itlaf) are applicable. According to Note 2 of Article 14 of the Iranian Criminal Procedure Code enacted in 2013, the recovery of obtainable benefits is permissible in cases of bodily harm. This position has been accepted by many jurists and Islamic legal scholars. However, in English law, it must be noted that there is no fundamental distinction between civil and criminal damages; in both cases, the injured party is restored, through tort claims, to the position prior to the commission of the wrongful act, and the perpetrator is held liable for compensation. In English law, considering the principles of damage and harmful conduct, and in the presence of multiple causes, causation is determined based on the degree of fault under theories such as contributory negligence, and claims are adjudicated accordingly. In light of the foregoing, it appears that Iranian and English legal systems differ significantly in this regard.

Keywords: *Damage and loss, crime, compensation, reparation, obtainable benefits.*

How to cite: Eghbali, G., Kalantari, K., & Behroziyeh, M. (2026). Recovery of Obtainable Benefits Damages in the 2013 Criminal Procedure Code and Iranian Judicial Practice with a View to English Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(3), 1-18.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025
Revise Date: 21 April 2026
Accept Date: 26 April 2026
Publish Date: 23 August 2026



مطالبه خسارت منافع ممکن الحصول در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و رویه قضایی ایران با نگاهی به حقوق انگلستان

۱. غلامحسین اقبالی: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران
۲. کیومرث کلاتری*: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی مازندران، بابلسر، ایران.
پست الکترونیک: Kalantar@nit.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. محمد بهروزیه: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران

چکیده

بر طبق موازین حقوق اسلامی تمامی ضررها و زیان‌هایی که به حیثیت، جسم و روح انسان وارد می‌گردد باید از طریق جبران خسارت رفع گردد. ضرر و زیان ممکن است مادی و یا غیر مادی (معنوی) باشد. در اثر ضرر و زیان وارده ممکن است نفعی از بین برود که به آن منافع ممکن الحصول می‌گویند. بر اساس قانون تنها آن دسته از خسارات قابلیت مطالبه دارند که بی واسطه و به طور مستقیم از جرم ناشی شده باشند. تنها عدم النفعی که ممکن الحصول باشد، قابلیت مطالبه را دارد و عدم النفع غیرقابل حصول قابل مطالبه نیست. مرز میان عدم النفع و منافع ممکن الحصول بسیار ظریف است تا آنجا که حتی عده ای این دو را یکی می‌دانند. در خصوص مبانی فقهی و حقوقی جبران ضرر و زیان منافع ممکن الحصول قواعدی چون تسبیب، لاضرر و اتلاف دخیل هستند. بر طبق تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ایران امکان مطالبه منافع ممکن الحصول در ضرر و زیان‌های جسمانی وجود دارد. این امر مورد توافق حقوقدانان و فقهای زیادی قرار گرفته است. اما در خصوص حقوق انگلستان باید گفت که فرقی بین خسارت مدنی و کیفری وجود ندارد و هر دو نوع خسارت زیان دیده بر طبق طرح دعاوی مسئولیت مدنی در وضعیتی قبل از ارتکاب جرم و خطا قرار می‌گیرد و مرتکب باید مسئول جبران خسارت‌های وارده باشد. در حقوق انگلستان با توجه به قاعده اتلاف و ضرر زننده، و وجود اسباب متعدد بر طبق نظریه‌های خطای مشترک، تشخیص سبب بر اساس میزان تقصیر همواره دعاوی مطرح و در نهایت حکم صادر می‌گردد. با توجه به نکات گفته شده به نظر می‌رسد حقوق ایران و انگلستان در این زمینه کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند.

واژگان کلیدی: ضرر و زیان، جرم، خسارت، جبران ضرر، منافع ممکن الحصول.

نحوه استناددهی: اقبالی، غلامحسین، کلاتری، کیومرث، و بهروزیه، محمد. (۱۴۰۵). مطالبه خسارت منافع ممکن الحصول در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و رویه قضایی ایران با نگاهی به حقوق انگلستان. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۳)، ۱۸-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

بخش عمده‌ای از ضرر و زیان‌ها که ناشی از جرم است، خسارت وارد بر منفعت است. محرومیت از منافع، چه در اثر ارتکاب جرم یا در اثر عمل موجد مسئولیت مدنی یا نقض قرارداد، قابل جبران است. بنابراین، ضابطه‌مند کردن جبران آنها ضروری است؛ زیرا هیچ‌کس نباید به دیگران ضرر بزند و هیچ ضرری نباید جبران‌نشده باقی بماند. خسارت‌های وارده ناشی از جرم در حقوق ایران، از جمله در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، به مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول تقسیم شده که مطابق همین مقرر، در خصوص امکان جبران خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول، در برخی موارد غیرقابل مطالبه و جبران اعلام و حداقل در برخی موارد در امکان جبران آن تردید شده است. اما آنچه باید تعیین گردد، حدود و ثغور این دو، یعنی تعزیر منصوص و غیرمنصوص، از یکدیگر است و اینکه در زمینه احکام مترتب بر آنها در فقه چه نظراتی وجود دارد. و آیا اساساً این تعزیرات را می‌توان زیرمجموعه جرایم حدی دانست، چراکه قانونگذار نظرش بر این است، هرچند که به صراحت اعلام ننموده باشد، اما احکام به مراتب سخت‌تری را نسبت به حدود در قانون مجازات وضع کرده است. در همین راستا، این عدم هماهنگی و آشفتگی به قانون آیین دادرسی کیفری نیز راه یافته است و منافع ممکن‌الحصول و خسارات معنوی را، که از امور بسیار مهم در شرایط جامعه کنونی می‌باشد، در این دسته از تعزیرات قابل مطالبه نمی‌داند. تعزیرات منصوص شرعی ریشه فقهی دارد؛ به عنوان مثال، در آموزه‌های دینی در بسیاری از موارد، از جمله مواردی نظیر زیر یک پوشش قرار گرفتن زن و مرد، ازاله بکارت با انگشت و ... به چشم می‌خورد. با توجه به مشکلات نظام عدالت کیفری، مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ تدابیر جدیدی اندیشیده است... یکی از این موارد، اتخاذ تدابیری الهام‌گرفته از آموزه‌های فقهی در تبصره دو ماده ۱۲ و ... قانون مورد بحث می‌باشد. معمولاً پس از تصویب قوانین مختلف، مسئله‌های مختلفی در اذهان اشخاص شکل می‌گیرد که نیازمند بررسی و ارائه پاسخ علمی هستند. در این مورد نیز لزوم بررسی میزان همخوانی تدابیر مشابه فقهی در قانون مذکور با آموزه‌های آن، بیشتر از سایر موارد به چشم می‌خورد. در حقوق انگلستان نیز همانند ایران، یکی از تقسیمات اولیه مربوط می‌شود. خسارات ناشی از فعل مسئولیت مدنی «*tort*» و نقض قرارداد برای مطالبه خسارت لازم است که یک خطایی اتفاق افتاده باشد. این نقض ممکن است مسئولیت مدنی یا نقض قرارداد باشد، ضمن آنکه نقض قرارداد خود یک خطا می‌باشد. بنابراین، در حقوق انگلیس اساساً قانون خاصی به شیوه معمول در نظام رومی - ژرمنی که حقوق ما از آن تبعیت می‌کند وجود ندارد و لذا باید به پرونده‌ها و رویه قضایی این کشور مراجعه کنیم. لذا در این مقاله در پی آن هستیم که مسئله پیش‌رو را حل نماییم و نگاهی به حقوق انگلستان نیز داشته باشیم.

مفاهیم

منافع ممکن‌الحصول

منافع ممکن‌الحصول منافعی هستند که مقتضی وجود آنها حاصل شده باشد، مانند درختانی که شکوفه دارند و این شکوفه‌ها مقتضی میوه دادن است و میوه منفعت درخت به شمار می‌آید، چراکه به حکم عادت در آینده ایجاد می‌شوند و این‌گونه را عرف و قانون در حکم موجود می‌داند، و چنانچه کسی این‌گونه منافع را تلف کند، باید خسارت ناشی از این اقدام را جبران کند. برخی از حقوق‌دانان منافع ممکن‌الحصول را چنین تعریف نموده‌اند: منافعی است که سبب تحقق آنها موجود بوده و روند طبیعی امور منجر به حصول آنها می‌شده، ولی ارتکاب جرم مانع تحقق این منافع برای شاکی گردیده است (Khaleghi, 2017).

منافع ممکن الحصول از جمله جبران خساراتی است که در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. بدان اشاره شده است و قابل مطالبه در جرایم منصوص شرعی نمی باشد. همان طوری که از معنای تحت اللفظی این اصطلاح حقوقی مستفاد می شود، منظور منافعی است که امکان حصول آن در آینده محقق است و این امکان حصول ممکن است بین ۱ درصد تا ۹۹ درصد باشد. حقوق دانان ما منافع ممکن الحصول را تفسیر کرده اند، چون می گویند که ممکن در مقابل محال است. ولی به هر حال، در نتیجه این تعاریف که به صورت گوناگونی بیان می شود، همگی می خواهند بگویند که فوت منافع ممکن الحصولی قابل جبران است که شرایط وقوع آن وجود داشته باشد؛ یعنی دارای شرایط تحقق باشد (Sanaei, 2016).

بنابراین، از آنجا که منافع ممکن الحصول ممکن است در آینده تحقق پیدا کند، در نتیجه، هر نفعی که احتمال دارد در آینده عاید شخص گردد، قابل مطالبه نیست، بلکه امکان حصول و دستیابی به آن منافع وجود دارد و در واقع محتمل الحصول نیست. این منافع همانند دو کفه مساوی ترازو می باشد، به این صورت که به همان نسبت امکان تحقق دارند، به همان نسبت نیز امکان عدم تحقق دارند (Sadeghizadeh & Moghadam, 2018).

مفهوم تعزیرات منصوص شرعی

ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می شود. در سایر جرایم موجب تعزیر، دادگاه می تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید. تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند ب ماده ۷ و بندهای الف و ب ماده ۸ و مواد ۲۷ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۵ و ۴۶ و ۹۳ و ۹۴ و ۱۰۵ این قانون، شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی شود.

منظور از تعزیرات منصوص شرعی، آن دسته از جرائمی است که نصوص شرعی بر قابل تعزیر بودن و تعیین مجازات مرتکبین آنها وجود دارد، بدون اینکه این جرائم در زمره حدود شمرده شده باشند، مانند قرار گرفتن زن و مرد نامحرم در یک بستر (Khaleghi, 2017). همچنین برخی از حقوق دانان، با توجه به مفهوم شرعی تعزیرات منصوص شرعی، در جهت کشف حقوقی و تقریب ذهنی حقوق دانان بیان داشته اند: تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می شود که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر مشخص شده باشد؛ بنابراین، مواردی که به موجب روایات یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر گردیده است و نوع و مقدار آن معین نشده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی شود (Hashmdar, 2016).

تعریفی که نگارنده از تعاریف بالا به دست آورده، این گونه می باشد که: مجازات هایی که در روایات و سنت به آنها اشاره شده است و به نوعی مبنای روایی دارند، ولی جزو هیچ کدام از دسته های حدی و قصاصی قرار نگرفته اند.

امکان مطالبه خسارت ممکن الحصول و قلمرو آن

مفهوم خسارت ممکن الحصول و امکان مطالبه آن

ضرری که به شخص وارد می شود، ممکن است مادی باشد یا معنوی. ضرر مادی، خود به دو نوع تقسیم می شود: نوع اول، از دست رفتن مال موجود یا خسارت مثبت و نوع دوم، تفویت منافع یا خسارت منفی که همان عدم النفع است.

تفویت منفعت را نباید با عدم النفع اشتباه کرد. منافع خود عین مال محسوب می شود. به عنوان مثال، اگر کسی منزل دیگری را به صورت عدوانی تصرف نماید؛ یعنی مرتکب بزه تصرف عدوانی منزل غیر گردد، و به واسطه ارتکاب این جرم مانع استیفای منافع ملک توسط مالکش

شود، این عمل غیرقانونی در واقع جلوگیری از تحصیل فایده یا نفع مورد انتظار نیست، بلکه از بین بردن، یعنی تفویت، منافی است که بر آن عنوان مال مترتب می‌گردد و به تبع عین مال، فعلیت داشته، موجود است. اما چنانچه مال‌باخته ادعا نماید که اگر سرقت صورت نمی‌گرفت، او با پول‌های خود به خرید اتومبیل، سکه و غیره مبادرت می‌نمود و با توجه به نوسانات بازار سرمایه خود را به چند برابر افزایش می‌داد، در اینجا صحبت از منافع احتمالی است که در صورت عدم وقوع جرم امکان داشت به دست آید، لیکن در زمان فعل زیان‌بار وجود خارجی ندارد. در اصطلاح، فوت منفعت به تلف منافع غیرمستوفات و تفویت منافع به تلف و از بین بردن منافع مستوفات اطلاق می‌گردد (Arabian, 2014).

در رابطه با منافع ممکن‌الحصول در قوانین ایران گاه تعارض‌هایی مشاهده می‌شود که ایجاب می‌نماید درباره آن بحث تحلیلی به عمل آید. قسمتی از ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با اصلاحات بعدی، به اختصار می‌گوید: «ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شده است». چنین برمی‌آید که در ترمینولوژی حقوق، فوت منفعت را معادل با عدم‌النفع یا منافع ممکن‌الحصول دانسته‌اند. ماده ۲۲۶ قانون مدنی اشعار می‌دارد که ادعای خسارت از سوی یکی از متعاملان منوط به آن است که برای ایفای تعهد مدتی معین و آن مدت منقضی شده باشد (Zamanzadeh, 2017). اگر برای ایفای تعهد مدتی مقرر نشده باشد، طرف دیگر می‌تواند ادعای خسارت کند که اختیار زمان انجام تعهد با او بوده و ثابت نماید که این تعهدات را مطالبه کرده است. در ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب اول تیرماه ۱۳۱۴ آمده است: «در مورد خساراتی که خواه از مجرای حقوقی و خواه از مجرای جزایی در دعاوی مربوط به اختراعات و علائم تجارتی مطالبه می‌شود، خسارات شامل ضررهای وارده و منافی خواهد بود که طرف از آن محروم شده است». در این ماده نیز به ضررهایی که طرف از آن محروم گشته، اشاره شده است که می‌توان آن را به عنوان عدم‌النفع تلقی کرد. در خصوص منافع ممکن‌الحصول در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه نماید».

بعضی حقوق‌دانان در تعریف منافع ممکن‌الحصول گفته‌اند: «منافی است که امکان به دست آوردن آنها وجود دارد» (Akhoundi, 2018). به عنوان مثال، اگر خودرویی مانند تاکسی و تاکسی‌بار یا اتوبوس و کامیون به سرقت رود، در تفویت منافع آن شکی نیست و قابل مطالبه است. برخی معتقد است اگر کلمه ممکن در برابر محال قرار گیرد، در نتیجه، ممکن‌الحصول در مقابل ممتنع‌الحصول قرار گرفته و قلمرو این نوع ضرر و زیان به طور غیرمعقولی گسترش می‌یابد. به عنوان مثال، هرگاه کسی بازداشت غیرقانونی شود، بعد از آزادی می‌تواند علاوه بر مطالبه ضرر و زیان مادی و معنوی، این ادعا را نیز داشته باشد که چنانچه آزاد بود، می‌توانست با شرکت در مسابقات اسب‌دوانی و تیراندازی که در زمان بازداشت او برگزار شده، جوایز بزرگی را به خود اختصاص دهد. چنین امری ممکن است و محال نیست. حقوق‌دان دیگری می‌گوید: «منفعت ممکن آن است که هرگاه فعل زیان‌بار به وقوع نمی‌پیوست، آن منفعت یقیناً عاید شخص می‌شد» (Ashouri, 2019).

نتیجه آنکه؛ نخست، بین ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری و تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی تعارض آشکار وجود دارد. به علاوه اینکه ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی در مبحث کارشناسی نیز حاکی از آن است که ضرر و زیان ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست. دوم، از جمع‌بندی نظریات ابرازی فقها و حقوق‌دانان چنین حاصل می‌شود که ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری را باید مربوط به منافع محقق‌الحصول دانست و این مفهوم از معنای مصطلح آن خارج است و باید به محقق و مسلم تعبیر شود؛ یعنی منافی که محقق و مسلم‌الحصول می‌باشد و نه منافی که محتمل‌الحصول است.

سوم، در «مطالبه خسارت محقق الحصول مانند توقیف شخص کارگر که مانع انجام کار وی شود یا غصب مال دیگری به طوری که نتواند از مال خود استفاده ببرد، موضوع هم ضمن دعوی ضرر و زیان کیفری و هم به صورت جداگانه؛ یعنی با تقدیم دادخواست خسارت از طریق حقوقی می تواند مطرح شود» اما در مورد منافع محتمل الحصول، طرح دعوا به صورت کیفری یا حقوقی امکان پذیر نیست. چهارم، در تفکیک منافع محقق الحصول و محتمل الحصول باید شرایط و اوضاع و احوال دعوا را در نظر گرفته و قدر متیقن آن را مورد نظر قرار داد.

قلمرو مطالبه منافع ممکن الحصول در صورت صدق اتلاف

مطالبه منافع ممکن الحصول در جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه طبق تبصره ۲ ماده ۱۴ قابل مطالبه نمی باشد. ولی نظر به مصادیق تعزیرات منصوص شرعی، این مصادیق اصولاً نمی تواند سبب از دست دادن منافع مادی در آینده برای فرد متضرر از جرم شود. شاید بتوان تنها علت قانونگذار در خروج تعزیرات منصوص شرعی از اصل جبران کامل خسارت را صرف تعصب به این دسته از محرمات شرعی به دلیل ذکر آنها در روایات رسیده از ائمه اطهار (ع) دانست که منطق و مبنای فقهی قابل دفاعی برای توجیه این رویکرد قانونگذار به نظر نمی رسد (Khodadad & Elahian, 2017).

در مورد حد سقف مسئولیت در پرداخت خسارت معنوی و ممکن الحصول باید به این نکته توجه نمود که مقنن در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر، از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید». البته به نظر می رسد مقنن در این تبصره تنها برخی مصادیق زیان معنوی را برشمرده است. به طور کلی، زیان معنوی عبارت از ضرری است که به سرمایه معنوی شخصی وارد می شود. البته در زمینه جبران خسارات معنوی، محدودیت هم وجود دارد، زیرا به موجب تبصره ۲ ماده ۱۴: «پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود». یکی از حقوق دانان اعلام داشته است بعد از تردیدهایی که در مورد مشروعیت جبران خسارت معنوی وجود داشت، اکنون جبران این نوع خسارات پذیرفته شده است، زیرا صدمات و زیان های ناشی از برخی جرائم، مانند توهین، افترا یا اشاعه اکاذیب، مستقیماً متوجه آبرو و حیثیت اشخاص یادشده بوده و سخن گفتن از ضرر و زیان هایی از نوع «معنوی» در مورد آنها گزاف نیست و عدم جبران آنها نیز عادلانه به نظر نمی رسد. شاید بتوان گفت که منظور از تعزیرات منصوص شرعی، آن دسته از جرائمی است که نصوص شرعی بر قابل تعزیر بودن و تعیین مجازات مرتکبین آنها وجود دارد، بدون اینکه این جرائم در زمره حدود شمرده شده باشند، مانند قرار گرفتن زن و مرد نامحرم در یک بستر. پس در این جرائم و دیات، حکم به خسارت معنوی داده نخواهد شد. تبصره فوق که این محدودیت را ایجاد کرده، در اثر ایراد شورای نگهبان و برای تأمین نظر این شورا بدین شکل تنظیم شده است (Golestani, 2018). این محدودیت در حالی است که اگر این جرائم مستلزم حد یا قصاص یا تعزیر غیرمنصوص باشند، حکم به پرداخت خسارات معنوی داده خواهد شد. منافع ممکن الحصول نیز دیگر خسارات قابل جبران توسط متهم شناخته شده اند. منظور از این منافع، منفعی است که سبب تحقق آنها موجود بوده و روند طبیعی امور منجر به حصول آنها می شده، ولی ارتکاب جرم مانع تحقق این منافع برای شاکی گردیده است. بدین ترتیب، مالک خودرویی که به طور معمول با جابه جایی افراد، آن را وسیله تأمین درآمد خود قرار داده است، علاوه بر طرح شکایت کیفری مبنی بر ایجاد حریق عمدی توسط متهم، می تواند درآمد روزانه معمول خود را از خودرو از زمان ارتکاب جرم تا زمان دریافت قیمت خودرو را نیز به عنوان منافع ممکن الحصول از متهم مطالبه کند. در اثر اشکالی که

شورای نگهبان به ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. گرفت، جبران منافع ممکن‌الحصول نیز با محدودیت مواجه شد. به موجب همان نظریه شورای نگهبان که مورد اشاره قرار گرفت، «منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند، مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد». در نتیجه، تبصره ۲ ماده ۱۴ بدین شکل درآمد: «پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود» (Khaleghi, 2017). به این ترتیب، در مورد دیات، دادگاه نمی‌تواند حکم به زیان معنوی بدهد. در مورد منافع ممکن‌الحصول می‌توان صدق اتلاف را به ازدست دادن منفعت مسلم تعبیر نمود و نباید در این مورد اتلاف را در برابر تسبیب قرار داد، بلکه منظور قانونگذار این است که دادگاه احراز کند که واقعاً خسارتی متوجه بزه‌دیده شده است (Rahmdel, 2015).

قانونگذار در ماده ۳۳۲ قانون مدنی به اجتماع سبب و مباشر پرداخته و در این اجتماع، مباشر را مسئول تلقی نموده و در صورت اقوی بودن سبب از مباشر، سبب را مسئول تلقی نموده است. لیکن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در ماده ۵۲۶ به گونه‌ای متفاوت با قانون مدنی این‌گونه مقرر شده است که: هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و برخی به تسبیب، در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است. چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند، مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد، فقط سبب، ضامن است. به طوری که ملاحظه می‌شود، از توجه به ماده فوق، این تفاسیر تأمل‌برانگیز است که: ۱- در اجتماع سبب و مباشر، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است، در حالی که در گذشته مسئول بودن سبب تنها در فرض اقوی بودن سبب بر مباشر قابل تصور بود. ۲- در صورت تساوی تأثیر عمل مباشر و مسبب، هر دو به طور مساوی عهده‌دار مسئولیت جنایت خواهند بود. ۳- دادگاه می‌تواند به تأثیر عمل مباشر و سبب توجه نموده و هر یک را به میزان تأثیر رفتارشان مسئول تلقی نماید. در اینجا قاضی الزاماً باید در خصوص تأثیر عمل مباشر و عدم تأثیر عمل مسبب استدلال نماید تا به اتکای میزان تأثیر بیشتر عمل مباشر، او را مسئول قلمداد نماید. ۴- در این فرض، قانونگذار به مصادیق اقوی بودن سبب از مباشر پرداخته و به لحاظ اینکه عرف در این موارد مسئولیت مباشر را هیچ‌می‌انگارد، به مانند قانون سابق، مسئولیت را بر دوش مسبب نهاده است. مبنای این تغییر را باید اولاً در بروز مشکلات عملی و رویه محاکم دانست که در مسئول شمردن صرف مباشر در اجتماع مباشر و سبب بروز می‌نماید. البته به استثنای مورد اقوی بودن سبب از مباشر. ثانیاً در عدم موضوعیت و اصالت مباشرت و تسبیب به عنوان معیار ضمان در فقه، همان‌طور که از آثار مختلف فقها برمی‌آید و بسیاری از فقها نیز به آن تمسک جسته‌اند، ضمان دایرمدار صحت انتساب و استناد عرفی جنایت یا خسارت به شخص است و اموری نظیر مباشرت و تسبیب، عدوانی و غیرعدوانی بودن فعل مرتکب، مقصر یا بی‌تقصیر بودن شخص، تأثیری در ضمان او ندارد، مگر اینکه عدوانی بودن یا تقصیر مرتکب موجب صدق استناد صدمه و جنایت به شخص شود (Amid Zanjani, 2010).

در این صورت، به استناد جنایت به مرتکب فعل و نه به دلیل تقصیر او یا غیرمجاز بودن عملش، می‌توان او را ضامن شمرد. بر این اساس، قانونگذار نیز مبادرت به تغییر حکم خود نموده و دست قاضی را در تحلیل و تفسیر موضوع بر مبنای هر یک از فروض فوق‌الاشعار آزاد کرده تا حسب نوع حادثه و چگونگی دخالت مباشر و سبب در وقوع حادثه، هر یک از فروض را در جهت اتخاذ حکم شایسته و استقرار مسئولیت و رعایت عدالت و انصاف اتخاذ نماید. با استناد به قانون مجازات اسلامی ۹۲، صدق اتلاف در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. بنابر حکم قاضی و عرف حاکم که اصطلاح صدق اتلاف را با توجه به میزان مسئولیت رفتار مباشر و سبب و عدوانی و غیرعدوانی بودن آنها تفسیر نموده و مسئولیت پرداخت خسارت ناشی از آن می‌داند.

نکته مهم در تغییرات مذکور این است که در گذشته، در اجتماع مباشر و سبب در اتلاف مال و وقوع جنایت، قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی حکم واحدی را پیش‌بینی نموده بودند؛ لیکن با تصویب ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اکنون در اجتماع سبب و مباشر در اتلاف اموال و وقوع جنایت با وضع دوگانه‌ای روبه‌رو هستیم. برای رفع این چالش و دوگانگی می‌توان به دو روش اندیشید: ۱- با توجه به تفاوت موضوع دو قانون، یعنی اجتماع مباشر و سبب در تلف اموال و وقوع جنایت، از این پس قائل به آن باشیم که حکم هر یک مختص موضوع خود است. ۲- با توجه به اینکه بسیاری از حقوق‌دانان در بحث اجتماع سبب و مباشر و اجتماع اسباب، حکم قانون مجازات اسلامی را علی‌رغم اینکه به موضوع جنایات اشاره دارد، در خصوص اموال نیز لازم‌الرعا می‌دانند و در فقه نیز تفکیک میان این دو موضوع نشده است، و اینکه اجرای راه‌حل بند یک، نظام حقوقی ما را در موضوع واحد دارای دو حکم متفاوت می‌نماید که توجیه آن از جهات حقوقی دشوار است (Salimi, 2013).

لذا با امعان نظر از ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی، قائل به نسخ ماده ۳۳۲ قانون مدنی می‌گردیم. به نظر می‌رسد با توجه به مشکلاتی که در عمل به ماده ۳۳۲ قانون مدنی بروز می‌نماید، نظیر مواردی که سبب اقوی از مباشر نبوده، لیکن مسئول تلقی نمودن مباشر عادلانه به نظر نمی‌رسد، و با توجه به این نکته، مفاد ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی با پیش‌بینی فروض چهارگانه تقریباً به همه موارد اجتماع مسئولیت مباشر و سبب و ضمان اتلاف نظر دارد، پذیرفتن نظر دوم اقوی به نظر می‌رسد.

در اجتماع اسباب، قانونگذار به‌جز پیش‌بینی حکم جدیدی در قسمت آخر ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی، صرفاً با تغییر اصطلاح عدوان و غیرعدوان به مجاز و غیرمجاز، تغییر ماهوی دیگری را در مقررات قبلی به وجود نیاورده است؛ زیرا در اجتماع اسباب سه فرض متصور بوده است که احکام آن همچنان به نظر می‌رسد.

۱- اجتماع چند سبب غیرمجاز طولی که در این مورد، سببی که مقدم در تأثیر جنایت بوده مسئول است، مگر اینکه همه قصد جنایت را داشته باشند که در این مورد همه مسئولند و شرکت در جرم محسوب می‌شود.

۲- اجتماع سبب مجاز و غیرمجاز که در این صورت، فقط سبب غیرمجاز ضامن است.

۳- جایی که دو یا چند نفر به نحو شرکت، سبب وقوع جنایت یا خسارتی به دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن هستند. با توجه به تحلیل فوق و همان‌طور که فوقاً مطرح شد، جای این سؤال باقی است که چرا قانونگذار کیفری، علی‌رغم توجه به این مهم در موضوع اجتماع سبب و مباشر، در اجتماع اسباب به این دلایل که مبانی واحدی در هر دو موضوع دارند و در فقه نیز به این وحدت معنا توجه شده، بی‌توجهی نموده است و همچنان در اجتماع اسباب، بدون توجه دقیق به ضابطه انتساب و استناد، موجباتی نظیر عدوانی بودن یا غیرعدوانی بودن عمل و سبب مقدم در تأثیر در اسباب طولی را ملاک ضمان قرار داده است. در حالی که با ضابطه مذکور، یعنی استناد و انتساب عرفی جنایت، در مورد تراحم اسباب ضامن، عاملی را باید ضامن شمرد که عرف صدمه و آسیب وارده را به او منتسب می‌داند. در چنین مواردی، اگر در نظر عرف ایراد صدمه به دو یا چند عامل منتسب باشد، به مقتضای قاعده عدل و انصاف باید هر عاملی را به نسبت تأثیر و دخالتی که در ایجاد صدمه و خسارت دخالت داشته، ضامن دانست. البته لازم به ذکر است که هرگاه در اجتماع سبب عدوانی با سبب غیرعدوانی، جنایت یا خسارتی محقق شود، در بیشتر موارد حادثه به سبب عدوانی منصوب و هم ضامن است. حکمی که در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است این بوده، ولی در همه موارد این‌گونه نیست که به صرف عدوانی بودن یک سبب و غیرعدوانی بودن سبب دیگر، ضمان متوجه سبب عدوانی شود. مثل موردی که کودکان برای بازی سنگی را در کوچه به عنوان

دروازه فوتبال قرار داده و بعد از بازی به همان حال رها می‌کنند و می‌روند و علی که در کنار کوچه بوده و دیوار و حصارى ندارد، چاهی را در کنار سنگ و در ملک خودش حفر می‌کند، در حالی که توجه دارد اگر در ملک خود چاه حفر کند، احتمال برخورد نابینا یا عابر با سنگ و سقوط در چاه زیاد است. با این حال، اقدام به حفر چاه کرده و عابری به سبب برخورد با سنگ به چاه سقوط می‌کند و صدمه می‌بیند. در این مورد ضمان به عهده کیست؟ اگر صرفاً به عدوانی بودن یا غیرعدوانی بودن سبب توجه کنیم، به واسطه غیرعدوانی بودن عمل مالک، ضمان بر عهده کسی است که سنگ را بر سر راه نهاده است، در حالی که بسیاری از فقها در استفتای به عمل آمده، ضمان را بر عهده حفرکننده چاه قرار داده‌اند، حال آنکه عمل وی غیرعدوانی و مجاز بوده است. علت ضمان حفرکننده چاه، برخلاف حکم قانون مجازات اسلامی، چیزی جز این نیست که عرف بروز حادثه را به او منتسب می‌داند، زیرا با توجه به خطر آسیب دیدن دیگران، بدون نگه داشتن جانب احتیاط اقدام به حفر چاه نموده است. با ملاحظه مطلب فوق، به نظر می‌رسد قانونگذار دقت نظری را در جهت رفع معایب مواد قانونی مربوط به اجتماع مباشر و سبب مبذول داشته، علی‌رغم وجود همان مبانی در بحث اجتماع اسباب، به این مهم توجه ننموده و در واقع، در این دو بحث، علی‌رغم وجود مبنای واحد فقهی، احکام دوگانه‌ای را وضع نموده است (Ramezani Siahkaroudi, 2014).

به نظر می‌رسد قانونگذار آیین دادرسی کیفری در تبصره ۲ ماده ۱۴، در تعدد اسباب، ملاک را در ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قرار نداده و اینکه از نظر عرف، در صدق اتلاف و عامل ورود ضرر استفاده نموده است.

تعزیرات منصوص شرعی

رأی وحدت رویه شماره ۷۷۰ - ۱۳۹۷/۴/۲۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور اشعار می‌دارد: مستفاد از مقررات ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تعزیر، مجازاتی است که در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌شود و کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام مربوط به آن به موجب قانون تعیین می‌شود و در ماده ۱۱۵ این قانون به دادگاه اجازه داده شده، مقررات راجع به تخفیف مجازات را در کلیه جرائم تعزیری اعمال کند و در تبصره دوم آن، «تعزیر منصوص شرعی» که نوع و مقدار آن همانند مجازات حدی، غیرقابل تغییر می‌باشد، از اطلاق ماده اخیرالذکر استثناء شده است. بنابراین، نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور که مقررات ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی را نسبت به محکومیت موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات اعمال کرده است، به اکثریت آراء صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

در کتب حقوقی، با لحاظ مباحث شرعی و توجه به امور فقهی و کتب شرعی، موارد ذیل را مصادیق تعزیرات منصوص شرعی برشمرده‌اند: ۱- خوابیدن دو نفر زیر یک لحاف؛ ۲- امساک در قتل؛ ۳- نظارت در قتل و نزدیکی با زوجه صائمه؛ ۴- قرار گرفتن زن و مرد نامحرم در یک بستر را از مصادیق مجازات تعزیر منصوص شرعی دانسته‌ایم (Akbari & Hashemi, 2016).

نظریه مشورتی اداره کل قوه قضائیه شماره ۷/۶۱ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۳ اعلام داشته که برای تعیین مصادیق تعزیرات منصوص شرعی باید به مجازات‌های تعزیری مقرر در قانون با لحاظ سابقه فقهی آنها توجه کرد.

در موارد شمول پرداخت دیه، ماده ۴۴۸ و ۴۵۲ ق.م.ا.

دیه در لغت به معنی حق‌القتل است که در موارد جنایات غیرعمدی بر نفس و عضو یا منفعت و در جنایات عمدی که امکان قصاص وجود ندارد، پرداخت می‌گردد (Al-Amili et al., 2019; Wasiti Zabidi, 1993).

به گونه‌ای که می‌دانیم، دیه در قوانین مجازات اسلامی، مجازات تلقی شده است. ماده ۱۲ ق. م. ا. ۱۳۷۰ و ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مقابل ماده ۴۵۲ است، و به همین اعتبار، میزان آن را خود قانونگذار از پیش تعیین کرده و به نظر قاضی واگذار نکرده است؛ از سوی دیگر، دیه دارای ویژگی‌هایی است که آن را به جبران خسارت نزدیک‌تر می‌کند. از جمله اینکه دیه به مجنی‌علیه و یا اولیای دم پرداخت می‌گردد، نه به صندوق دولت، و حتی در قوانین موضوعه، پرداخت آن در مواردی از بیت‌المال پیش‌بینی شده است (Saket, 2016).

همچنین در خصوص ماهیت حقوقی دیه اختلاف نظر وجود دارد. ثمره اختلاف در مواردی مانند شمول مرور زمان، تعیین مسئول پرداخت آن و... مشخص می‌گردد. از میان نظرهایی که در مورد ماهیت دیه وجود دارد، به چهار مورد زیر اشاره می‌شود. برخی از حقوق‌دانان و فقهای عظام بر ماهیت دین بودن و جبران خسارت دیه نظر دارند؛ مانند ابوالقاسم گرگی در کتاب دیات، سید منصور میرسعیدی در کتاب ماهیت حقوقی دیات، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله العظمی مرعشی در کتاب دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری و اسلام. دلایل این گروه در احتساب دیه به عنوان یک دین، با قید اختصار، عبارت است از:

۱- دیه قابل کاهش یا افزایش است، در حالی که کیفر چنین نیست و اصحاب دعوا اختیاری در کاهش یا افزایش کیفر ندارند. ۲- عفو ولی دم یا مجنی‌علیه موجب سقوط دیه است، پس استنباط می‌شود که دیه حق است و نه حکم، و از این حیث از مجازات و کیفر فاصله دارد. ۳- بر اساس اصل شخصی بودن مجازات‌ها، کیفر بر عهده مرتکب است. چون در برخی موارد، برخلاف این اصل، عاقله مسئول پرداخت دیه است، پس دیه نمی‌تواند کیفر باشد. این نوع نگرش حقوق‌دانان با ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی هماهنگ است، زیرا در این ماده «دیه دارای احکام و آثار مسئولیت مدنی و ضمان است». از طرف دیگر، دیه قابل پرداخت، مصالحه، ابراء و تهاتر است. بنابراین، علاوه بر ماهیت کیفر، ماهیت مدنی و ضمان و جبران خسارت را دارد. برخی دیگر از حقوق‌دانان و متأخرین عقیده دارند که دیه کیفر است؛ مانند دکتر شامبیانی در کتاب حقوق جزای عمومی و دکتر نوربها در کتاب زمینه حقوق جزای عمومی و... اهم دلایل این گروه چنین است: شریعت اسلام در قتل و جرح در شبه‌عمد و خطا، دیه را کیفر اصلی قرار داده است و اجتهاد در برابر نص جایز نیست. ۲- قانون صراحتاً در ماده ۱۲ قانون م. ا. ا. سابق و ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیات را در زمره مجازات‌ها منظور نموده است (Mojtahedi, 2007).

نظر به اینکه کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی، قبل از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، به موجب اصل ۱۵۷ قانون اساسی، شورای عالی قضایی عهده‌دار وظایف و مسئولیت‌های قوه قضائیه بود. این مسئولیت‌ها هم‌اکنون طبق اصل ۱۵۷ جدید قانون اساسی بر عهده رئیس قوه قضائیه نهاده شده است. در ۱۳۶۳/۳/۲۲ به صراحت در پاسخ به استعلام قضات دادگاه‌های کیفری اعلام داشته بود که: «حاکم نمی‌تواند جانی را علاوه بر دیه مقدر شرعی، بابت مخارج معالجات نیز محکوم نماید و همچنین محکوم نمودن وی بابت خسارت از کارافتادگی (منافع فائده) مجوزی ندارد» (Hashmdar, 2016).

دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ پس از انقلاب اسلامی، در عمل، از صدور هرگونه حکمی مبنی بر جبران ضرر و زیان، زائد بر دیه، امتناع می‌کردند. برعکس، برخی از شعب دادگاه‌های حقوقی به استناد قانون مسئولیت مدنی و اینکه چون جبران ضرر و زیان ناشی از جرم شرعاً ممنوع نشده، باید جایز و مباح تلقی شود، چنین خسارتی را ضمان‌آور تلقی کرده، به جبران آن حکم می‌کردند، ولی رأی هیئت عمومی، شعبه حقوقی، به شماره ۱۰۴ مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۴ مبنی بر رد خسارت زائد بر دیه حکم نموده‌اند (Ashouri, 2019).

به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود، این رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز همسو با اعلام نظر کمیسیون استفتائات صادر گردیده است که خسارت مازاد بر دیه، از جمله هزینه‌های درمان و از کارافتادگی را غیرقابل مطالبه می‌داند. با این همه، انحصار حکم دیه به تدارک خسارت

مجنی‌علیه یا مجازات جانی مشکل به نظر می‌رسد و در واقع باید گفت که دیه از لحاظ ماهیت، هم مجازات است و هم جبران خسارت (Bahsani, 2021).

برخی دیگر نیز به ضرورت جبران کامل خسارت زائد بر دیه، به ویژه با توجه به بنا و استنباط عقلا در همه موارد، نظر دارند و آن را مغایر موازین شرعی نمی‌پندارند (Marashi, 1991).

رویه قضایی خسارت مازاد بر دیه را برخلاف نظر شورای نگهبان قابل مطالبه دانسته است. خلاصه جریان پرونده در پرونده کلاسه شماره ۹۵۰۴۴۰ که منتهی به صدور دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۲۱۹۱۹۰۰۹۸۲ مورخه ۱۳۹۷/۸/۲ شعبه ۱۰۴۴ دادگاه کیفری دو تهران گردیده، خانم ط ش دادخواستی به طرفیت آقای م ح ک به خواسته مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مطرح که دادگاه با توجه به محکومیت کیفری متهم در دادنامه ۱۹۰۱۱۹۵ به دلیل قصور پزشکی، حکم به محکومیت خوانده بابت مابه‌التفاوت دیه مندرج در دادنامه کیفری با هزینه‌های پرداختی شاکی در حق خواهان نموده است. همچنین در پرونده ۹۵۰۹۹۸۲۱۶۶۲۰۰۶۵ که منتهی به صدور دادنامه ۹۵۰۹۹۷۲۱۶۶۲۰۰۳۵۹ مورخه ۱۳۹۵/۳/۱۸ گردیده، آقای س ع م دادخواستی به طرفیت ع ع به خواسته خسارت مازاد بر دیه در شعبه ۱۰۷۹ دادگاه کیفری ۲ تهران مطرح که با توجه به پرونده کیفری به شماره کلاسه ۹۴۰۴۸۷ که منتهی به صدور دادنامه ۹۵۰۲۶۳ گردیده، حکم به محکومیت خواهان به پرداخت خسارت مازاد بر دیه بر اساس قاعده لاضرر در حق خواهان نموده است. همچنین در پرونده دیگری به کلاسه ۹۷۰۹۹۸۲۱۶۷۸۰۰۰۲۸ که منتهی به صدور دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۰ در شعبه ۱۰۸۴ دادگاه کیفری ۲ تهران گردیده است، در خصوص دعوی آقای ر ع به طرفیت س ا ح م به خواسته مطالبه خسارت هزینه‌های ناشی از صدمات وارده بر وی، به دلیل اینکه میزان دیه پرداختی به خواهان، میزان خسارت ادعایی را پوشش می‌دهد، حکم به بی‌حقی خواهان صادر نموده است.

به نظر اینجانب، خسارت مازاد بر دیه زمانی قابل پرداخت است که متعارف باشد. مثلاً چنانچه مجنی‌علیه برای صدمات وارده، جهت معالجه به بیمارستانی در خارج از کشور مراجعه نماید و هزینه‌های زیادی برای درمان بپردازد، نمی‌تواند آن هزینه‌ها را از خوانده دعوی مطالبه نماید. همچنان‌که بیمه‌ها در پرداخت خسارت، تعرفه وزارت بهداشت را در نظر می‌گیرند.

مقایسه ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. و ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی

مقنن در ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود، می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر، از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید». همچنین مقنن در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». تبصره ۱ ماده ۱۴ مقرر می‌دارد: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر، از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید». با توجه به متن قوانین فوق‌الذکر، شباهت بسیاری با هم دارند (Golestani, 2018).

ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی جبران زیان مادی و معنوی را قابل مطالبه دانسته است و ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. موارد مذکور را قابل مطالبه می‌داند. همچنین ماده ۱۰ ق. م. م. مقرر داشته: دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر، از

قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جرایم و امثال آن نماید، و ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. همین موارد را مورد اشاره قرار داده است. ماده ۱۰ ق. م. م. لطمه به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی را قابل مطالبه دانسته، و ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. همین موارد را قابل مطالبه می‌داند. لذا با بررسی دو ماده قانونی فوق‌الذکر، این نتیجه به دست می‌آید که قانونگذار در ق. آ. د. ک. و ق. م. م. مواد قانونی را تکرار نموده است. به نظر می‌رسد در دعوای خصوصی ضرر و زیان ناشی از جرم که زیان‌دیده تقاضای مطالبه ضرر و زیان معنوی می‌نماید، چنانچه دعوای خود را در محکمه کیفری مطرح نموده باشد، دادگاه در صورت اثبات تقصیر خوانده، حکم به محکومیت خوانده به جبران خسارت براساس ماده ۱۴ ق. آ. د. ک. صادر نماید. و چنانچه خواهان دعوای خود را در محکمه حقوقی مطرح نماید، در صورت احراز تقصیر خوانده، حکم به محکومیت خوانده براساس ماده ۱۰ ق. م. م. صادر می‌نماید.

منافع ممکن الحصول و امکان مطالبه آن در حقوق انگلستان

اکثریت قریب به اتفاق حقوق‌دانان معاصر، تفویت منافع محقق را ضمان‌آور می‌دانند. این نظریات حقوق‌دانان با سیستم‌های حقوقی پیشرفته فعلی سایر کشورهای توسعه‌یافته جهان منطبق است. برای مثال، در دعوی *East & Anor v. Maurer & Anor* شاکی علیه دعوایی از جمله به خواسته منافع محتمل الحصول علیه خوانده طرح نمود و شرح خواسته از این قرار بود که خواهان در حالی که می‌توانست مغازه آرایشگری را در منطقه خاصی از فرد دیگر بخرد، تحت تأثیر گزارش‌های خلاف واقع خوانده اقدام به معامله با وی نمود که نهایتاً منجر به ضرر او گردید. او توانست ضررها را از طریق دادگاه جبران کند، اما در خصوص منافع ممکن الحصول اختلاف شد و در نهایت، دادگاه عالی ضمن رد اعتراض وکیل خوانده دائر به عدم امکان مطالبه منافع محتمل، رأی داد که چون خواهان به نحو معقولانه‌ای می‌توانست توقع منافع از مغازه مشابهی در آن حوالی داشته باشد، لذا منافع در واقع به نوعی مسلم و عقلانی مفروض، فلذا خوانده محکوم به جبران منافع از دست‌رفته‌ای می‌باشد که می‌شد از طریق خرید مغازه مشابه در آن حوالی به دست آید. بنابراین، در حقوق انگلیس، مانند اسلام نیز منافع ممکن الحصول در صورتی که حصول منافع مسلم باشد، پذیرفته شده است. اما در حقوق انگلیس، احراز مسلم بودن حصول منافع بسیار ساده‌تر و آسان‌تر می‌باشد و به راحتی مسلم بودن حصول منافع را می‌پذیرند.

صحت جبران خسارت، چه در قالب کیفری و چه در قالب حقوقی، متضمن بررسی نحوه تشخیص سبب و میزان مداخله و تأثیر آن در وقوع و ایجاد ضرر و خسارت می‌باشد. لذا در هر نظام حقوقی، بایستی ابتدا به تشخیص سبب بین اسباب وقوع ضرر پرداخت تا خودبه‌خود میزان جبران خسارت مشخص گردد؛ البته با این توضیح که در باب اتلاف و ضررزننده مستقیم، تکلیف مشخص است، لیکن عمده پیچیدگی بحث جبران خسارت در قسمت وجود اسباب متعدد است (Arabian, 2014).

قبل از وارد شدن به امکان مطالبه خسارت ممکن الحصول در حقوق انگلستان، باید یادآور شویم که مطالبه خسارت منافع ممکن الحصول بر طبق قوانین این کشور، چه خسارت‌های مدنی و چه خسارت‌های کیفری که ناشی از ضرر و زیان مثل صدمات جسمانی می‌باشند، هر دو در قالب دعوای مدنی قابل مطالبه می‌باشند و از این حیث فرقی بین دعوای حقوقی و کیفری نمی‌باشد.

در حقوق انگلستان نیز منافع ممکن الحصول قابل مطالبه است و در روابط قراردادی، ضرری است که به متعهدله در اثر نقض قرارداد وارد می‌شود و منظور از آن محروم ماندن از منفعتی است که ممکن بود در آینده عاید شخص گردد که در صورت انجام تعهد، متعهد از آن برخوردار می‌شد (Cohen & Smith, 2004).

مثلاً اگر متعهد ماشین‌آلات خریداری شده را به موقع تحویل ندهد یا اینکه در مسئولیت‌های غیرقراردادی خسارتی به ماشین‌آلات شخص وارد شود و آن را از کار بیندازد، در نتیجه، متعهدله یا زیان‌دیده از منافع ناشی از تولیدات خود که بر حسب جریان عادی امور حاصل می‌شد محروم بماند، در صورتی که برای طرفین قابل پیش‌بینی بوده است، قابل مطالبه است. مثلاً در دعوی شرکت با مسئولیت محدود ویکتور یا لندری علیه شرکت با مسئولیت محدود شرکت نیومن، خریدار یک دستگاه اتومبیل برای مسافركشی اجاره کرد. بعد از بستن قرارداد، شرکت با یک ماه تأخیر ماشین را به او تحویل داد. در نتیجه، خواهان، خوانده را به خاطر خسارت ناشی از خسارت ممکن‌الحصول اقامه دعوی کرد و دادگاه خوانده را به پرداخت خسارت ناشی از منفعتی که ممکن بود در نتیجه مسافركشی عاید خواهان گردد، محکوم ساخت (Ruff, 2016).

ماهیت حقوقی بهره‌های بانکی نیز کاهش ارزش پول و منفعت ممکن‌الحصول می‌باشد. وقتی که نرخ بهره ۸ درصد بیشتر از نرخ پایه اعلام می‌شود، نرخ پایه ارتباط مستقیم با نرخ تورم دارد تا قدرت خرید پول محفوظ بماند و مازاد بر آن، همان سود متوقع است که در اثر تأخیر در پرداخت، بانک از آن محروم می‌ماند و ماهیت حقوقی آن خسارت ممکن‌الحصول است. به موجب مادتين ۱۶۹ و ۱۷۰ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۹۵۲، بهره‌های متعلقه به وام مشمول مالیات بر درآمد است و این امر دلالت بر ماهیت بهره به عنوان خسارت می‌باشد.

در حقوق انگلستان، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد در قالب بهره پرداخت می‌شود و بهره برای جبران خسارت ناشی از تأخیر تأدیه است. به عبارت دیگر، قرار دادن زیان‌دیده در وضعیتی است که اگر قرارداد به موقع اجرا می‌شد، زیان‌دیده در آن وضعیت قرار می‌گرفت. بنابراین، بهره مبتنی بر فرض قانونی حداقل خسارت است. در نتیجه، اثبات خلاف آن، یعنی کمتر از حداقل خسارت، ممنوع می‌باشد، ولی اگر خسارت وارده بیشتر از حداقل فرض قانونی، یعنی میزان بهره، باشد، در قالب خسارت خاص باید اثبات شود. همین که دادگاه‌ها با توجه به اختیارات اعطائی، حتی در صورت عدم وجود قرارداد، می‌توانند به پرداخت بهره به نرخی که عادلانه باشد و برای تمام یا بخشی از دین و برای تمام مدت تأخیر یا بخشی از آن حکم صادر کنند، این امر خود دلالت بر ماهیت جبرانی بهره دارد (Bashkough, 2012).

در حقوق انگلستان، در ماده ۹ قانون بهره تأخیر تأدیه دیون تجاری مصوب ۱۹۹۸، به طرفین قرارداد که عموماً شرکت‌ها، یعنی شرکت تجاری یا مدنی، هستند اختیار داده شده که نرخ بهره را تغییر دهند، به شرطی که نرخ بهره تعیین‌شده ضمانت اجرای مؤثر باشد، و منظور از ضمانت اجرای مؤثر این است که نرخ بهره توافقی عادلانه و متعارف باشد، به نحوی که زیان‌های وارده در اثر تأخیر تأدیه دیون تجاری را جبران کند و بازدارندگی داشته باشد و در نتیجه، موجب شود بدهکاران دیون خود را به موقع پرداخت کنند. یا به عبارت دیگر، می‌توان گفت نرخ بهره توافقی نباید کمتر از خسارت وارده که ناشی از کاهش ارزش پول و عدم‌النفع است باشد؛ زیرا در این صورت، بدهکاران ترجیح می‌دهند به موقع نسبت به ادای دین خود اقدام نکنند و نباید آن‌چنان زیاد باشد که شرط کیفری تلقی شود، و از آنجایی که شرط کیفری در حقوق انگلستان باطل است، ناچار باید خسارت قانونی ملاک عمل قرار گیرد.

به طور کلی، در حقوق انگلستان، اگر منظور از وجه مشروط، ارزیابی پیشاپیش خسارت باشد، بدان شرط تعیین خسارت گفته می‌شود و اگر منظور طرفین، ارزیابی واقعی پیشاپیش خسارت نباشد، بلکه به منظور تحکیم اجرای قرارداد باشد، بدان شرط کیفری می‌گویند که نفوذ حقوقی ندارد. برای احراز قصد طرفین قرارداد مبنی بر اینکه وجه مشروط ماهیت خسارتی دارد یا جنبه کیفری، باید شرط مندرج در قرارداد را در زمان تعیین شرط و با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد تفسیر کرد. البته در صورت عدم احراز قصد طرفین قرارداد، قواعدی وجود دارند که دادگاه‌های انگلستان در طول سالیان متمادی آنها را در این زمینه به کار بسته‌اند.

همان‌طور که گفته شد، در حقوق انگلستان، خسارت ممکن‌الحصول جزء خسارات مورد انتظار قرار می‌گیرد و قابل مطالبه است. دعاوی مختلف در مورد خسارات مورد انتظار نشان می‌دهد، نفع مذکور در صورتی قابل مطالبه است که استثنائی و خاص نباشد، بلکه براساس روال معمول در رویه متعارف قابل تحصیل تلقی می‌شده است (Pearce & Halson, 2007).

یکی از مبانی نظری جبران منافع ممکن‌الحصول، تئوری موقعیت مشابه است. براساس این نظریه، جبران خسارت، طرف زیان‌دیده را باید در همان موقعیتی قرار دهد که اگر قرارداد اجرا می‌شد، در آن وضع قرار می‌گرفت (Holden & Smock, 2004). این نظریه در بحث نقض قرارداد در حقوق کامن‌لا، به طور خاص انگلستان، مطرح می‌شود. به طور کلی، در حقوق انگلیس سه نوع جبران برای نقض قرارداد پیش‌بینی می‌شود (Tafaghodi Zare, 2016):

الف) اعاده مال

ب) خسارت اتکایی، ناشی از اتکا به رفتار طرف مقابل

ج) خسارت مورد انتظار: براساس این نوع جبران، با توجه به ملاک عقلایی و روال معمول امور، منافع مورد انتظار برای زیان‌دیده باید جبران شود.

نتیجه‌گیری

معلوم است که سیر تحول حقوق و احترام به آزادی و کرامت انسان‌ها تا چه حد پیشرفت و توسعه نموده و مطالبه ضرر و زیان‌های ناشی از جرائم به چه میزان پرونده‌های مطروحه در دادگاه‌های کشورهای پیشرفته دنیا را تشکیل می‌دهد. امروزه زندگی صنعتی و تحولات اجتماعی ناشی از آن، مفهوم ضرر و زیان را وسعت و انواع آن را گسترش داده است. از این پس، ضرر و زیان تنها ناظر به جان و مال افراد نیست؛ بلکه عواطف و احساسات بشری نیز ارزشمند بوده و قوانین اجتماعی در هر موردی که به این احساسات به ناحق آسیب وارد آید، باید در صدد جبران آن برآید. بنابراین، مفهوم «ضرر» که در گذشته شامل خسارت‌های مادی بود، امروزه زیان‌های معنوی را همچنین شامل می‌گردد. به علاوه، زیان‌های مادی تنها از بین بردن اموال و اشیاء نبوده، بلکه منافع از دست‌رفته و ممکن‌الحصول را نیز در بر می‌گیرد.

منافع ممکن‌الحصولی که در اثر جرم زیان‌دیده از آن محروم گردیده، «ضرر» تلقی و بنابراین قواعد کلی در خصوص جبران ضرر، آن را در بر گرفته و این نوع همچون ضررهای دیگر قابل جبران و مطالبه می‌باشد و در همه این موارد نیز ملاحظه گردید که نه تنها جبران ضررهای مادی، خسارات زائد بر دیه، زیان‌های معنوی و عدم‌النفع مغایرت و مخالفتی با مقررات شرعی و قانونی ندارد، بلکه خصوص شرعی و قانونی با صراحت کامل جبران آنها را مشروع دانسته و حتی برخی از فقهای معاصر نیز به جواز مطالبه این نوع زیان‌ها فتوا داده و هرگونه تردیدی را از بین برده‌اند. لذا با عنایت به روشی که رویه قضائی ما در پیش گرفته و با توجه به اختلافات و مناقشات موجود، پیشنهاد می‌گردد که چه با طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور و یا با دخالت قانونگذار از طریق وضع قانون، باید به اختلاف‌های موجود در مورد مطالبه خسارت منافع ممکن‌الحصول پایان داده و در نتیجه، با حمایت از بزه‌دیدگان، از تضییع حقوق افراد جامعه جلوگیری شود و همچنین با وضع قوانین صریح و روشن در مورد نحوه و کیفیت جبران منفعت ممکن‌الحصول و نیز اشخاصی که حق مطالبه آن را دارند، به آرمان‌هایی که در قانون اساسی بیان گردیده، تحقق بخشیده تا کرامت، حیثیت و شرف، احساسات و روح انسان‌ها که ارزش‌های والای انسانی بوده و عزیزترین و ارزشمندترین دارائی نوع بشر را تشکیل می‌دهند، حفظ و مورد حمایت قرار گیرد.

در حقوق انگلستان، پرداخت خسارت مهم‌ترین و اولین طریقه جبرانی می‌باشد که از این جهت با سیستم حقوقی کشورهای حقوق نوشته تفاوت دارد. به طور خاص، در نظام حقوقی کامن‌لا که عرف در آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، باید به تأثیر عامل و نقش آن در تحقق مسئولیت مدنی توجه ویژه‌ای اعمال نمود. همچنین لازم به ذکر است که قواعد انصاف، لزوم منطقی بودن عملکرد طرفین دعوا، قابلیت منطقی پیش‌بینی ضرر و لزوم مستقیم بودن خسارت نیز باید در تعیین مسئولیت مدنی در دادگاه‌های کامن‌لا مدنظر قرار گیرند. دقت در متون حقوقی و آراء صادره از سوی محاکم انگلیس حاکی از آن است که در این خصوص سه نظریه عمده وجود دارد: ۱. نظریه خطای مشترک ۲. نظریه سبب که آخرین امکان پرهیز از حادثه را داشته است ۳. نظریه تشخیص سبب براساس میزان تقصیر.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The recovery of damages for loss of obtainable benefits occupies a sensitive position at the intersection of criminal procedure, civil liability, Islamic jurisprudence, and comparative private law. In Iranian law, damages arising from crime are not limited to physical injury or direct material loss; rather, they may also include moral harm and the deprivation of benefits that, under ordinary circumstances, would have accrued to the injured person. The doctrinal importance of this issue derives from the broader principle that no harm should remain uncompensated, particularly where the harm is traceable to a criminal act and has disturbed the victim's legally protected interests. Under the Iranian Criminal Procedure Code enacted in 2013, Article 14 recognizes the complainant's right to claim compensation for material damages, moral damages, and obtainable benefits arising from crime. However, the same legal framework introduces restrictions in certain categories of offenses, especially those involving discretionary punishments expressly prescribed by religious texts and statutory compensation for bodily injury or death. This creates a fundamental tension between the principle of full compensation and the legislatively imposed limitations on recoverability. Iranian legal scholars have therefore attempted to distinguish between mere speculative loss of profit and recoverable obtainable benefits, emphasizing that only benefits whose realization was sufficiently grounded in the ordinary course of events may be compensable (Akhoundi, 2018; Khaleghi, 2017; Sadeghizadeh & Moghadam, 2018; Sanaei, 2016).

The conceptual distinction between non-obtainable loss of profit and obtainable benefits is central to the legal analysis. Obtainable benefits are not every hypothetical or imaginative future gain that a claimant may allege after the occurrence of a crime; rather, they are benefits whose cause had already come into existence and whose realization was naturally expected unless interrupted by the unlawful act. For instance, where a working vehicle, commercial property, or income-generating asset is unlawfully destroyed, seized, or rendered unusable, the owner's deprivation of ordinary income may be treated as a recoverable loss because the benefit was connected to an existing legal and factual basis. By contrast, purely speculative claims, such as the assertion that the claimant might have invested money in a profitable enterprise or won a future competition, fall outside the scope of

compensable obtainable benefits because their realization depends on uncertain intervening events. Iranian legal doctrine thus tends to interpret recoverable obtainable benefits as benefits that are practically certain or at least reasonably established in light of normal circumstances, rather than merely possible in the abstract sense. This interpretation also seeks to reconcile Article 14 of the Criminal Procedure Code with provisions of civil procedure and civil liability law that have historically been more restrictive toward claims based on loss of profit (Arabian, 2014; Khodadad & Elahian, 2017; Rahmdel, 2015; Zamanzadeh, 2017).

The jurisprudential basis for compensating obtainable benefits is commonly linked to principles such as causation, direct destruction, liability for loss, and the rule that harm must not be imposed or left without remedy. From this perspective, compensability depends not merely on the existence of harm, but also on whether the harm can be attributed to the conduct of the wrongdoer according to legal, factual, and customary standards of attribution. The Iranian legal debate becomes more complex where the injury occurs in relation to statutory bodily compensation or offenses involving religiously prescribed discretionary punishments. Article 14 and its note restrict the payment of moral damages and obtainable benefits in certain categories, but legal scholars have questioned whether such restrictions can be justified when the claimant has in fact suffered a real and demonstrable loss. The debate over excess damages beyond statutory bodily compensation illustrates this difficulty. Some views treat statutory bodily compensation as an exclusive remedy, while others argue that it has a dual character: it is both a penal measure and a compensatory mechanism, and therefore it should not necessarily preclude recovery of additional proven damages such as medical costs, lost income, or other losses that exceed the statutory amount. Iranian judicial practice has also shown movement toward recognizing such claims where the damage is concrete, reasonable, and causally connected to the wrongful act (Al-Amili et al., 2019; Bahsani, 2021; Marashi, 1991; Mojtahedi, 2007; Saket, 2016; Wasiti Zabidi, 1993).

Another significant dimension of the issue concerns the relationship between direct actors, causes, and multiple contributing factors. In Iranian law, traditional civil-law formulations often gave priority to the direct actor unless the cause was stronger than the direct actor. However, the Islamic Penal Code enacted in 2013 introduced a more flexible approach by allowing liability to be allocated according to attribution and degree of influence where multiple agents contributed to the harmful result. This development is important for claims involving obtainable benefits because the court must determine not only whether a benefit was lost, but also whether that loss can fairly be attributed to the defendant's conduct. Where several factors have contributed to the deprivation of benefit, the judge must examine causation, customary attribution, the degree of influence of each factor, and the fairness of imposing liability. This approach reflects a broader shift from formal classifications of directness and causation toward a more functional assessment of responsibility. Nevertheless, doctrinal inconsistency remains, especially because the treatment of multiple causes in relation to bodily injury, property damage, and lost benefits has not always followed a unified standard. As a result, the determination of recoverability in Iranian judicial practice often depends on how the court interprets the relationship between factual causation, legal attribution, and the statutory restriction contained in Article 14 (Amid Zanjani, 2010; Golestani, 2018; Ramezani Siahkaroudi, 2014; Salimi, 2013).

A comparative view of English law reveals both similarities and differences. English law generally does not conceptualize compensation through the same distinction between criminal and civil damages found in Iranian procedural law; rather, compensation for loss is ordinarily pursued through civil liability, tort, contract, or related private-law mechanisms, even when the underlying

conduct may also have criminal implications. In contractual and tortious settings, English law recognizes recovery for expected gains where the loss is not remote, speculative, or exceptional, and where the claimant can show that the benefit would probably have been obtained in the ordinary course of events. The expectation measure in contract law aims to place the injured party, so far as money can do so, in the position that would have existed had the contract been performed. Therefore, lost profits, lost use, delayed performance, and deprivation of income-generating assets may be recoverable where they satisfy requirements of foreseeability, causation, and reasonable certainty. English case law and doctrine also distinguish compensatory damages from penal clauses, emphasizing that damages must correspond to a genuine compensatory function rather than serve merely as punishment. In this respect, English law is more receptive to the recovery of expected or obtainable gains when they are commercially reasonable and objectively demonstrable, while Iranian law remains more constrained by statutory exclusions and jurisprudential debates about the scope of compensation (Bashkough, 2012; Cohen & Smith, 2004; Holden & Smock, 2004; Pearce & Halson, 2007; Ruff, 2016; Tafaghodi Zare, 2016).

The study concludes that the recoverability of damages for loss of obtainable benefits in Iranian law requires clearer legislative and judicial clarification. Although Article 14 of the Criminal Procedure Code formally recognizes such damages, its restrictions in relation to certain categories of offenses and bodily compensation create uncertainty and inconsistent practice. A principled solution should distinguish sharply between speculative loss and genuinely obtainable benefit, while allowing compensation whenever the claimant proves that the benefit had a real basis, was reasonably expected in the ordinary course of events, and was lost as a direct result of the criminal act. The comparative analysis of English law shows that legal systems can recognize expected benefits without opening the door to unlimited or imaginary claims, provided that courts apply standards such as foreseeability, causation, certainty, and proportionality. Iranian law can similarly preserve its jurisprudential foundations while strengthening victim protection through a more coherent doctrine of compensation. The final position of this study is that denying compensation for real and provable lost benefits undermines the principle of full reparation, weakens the protective function of criminal procedure, and may lead to unjust enrichment of the wrongdoer at the expense of the injured party.

References

- Akbari, M. J., & Hashemi, S. H. (2016). Jurisprudential and Principles-Based Studies. *Scientific Research Quarterly of Jurisprudential and Principles-Based Studies*, 2(3).
- Akhoundi, M. (2018). *Criminal Procedure* (39th ed.). Mizan Publications.
- Al-Amili, Z. a.-D. i. A. i. A., Amini, A., & Ayati, S. M. R. (2019). *Tahrir al-Rawdah fi Sharh al-Lumah* (15th ed.). SAMT Publications.
- Amid Zanjani, A. (2010). *Causes of Liability* (2nd ed.).
- Arabian, B. (2014). *Damages Arising from Crime in Iranian and English Law* [Islamic Azad University, Shahroud Branch].
- Ashouri, M. (2019). *Criminal Procedure* (36th ed.). SAMT Publications.
- Bahsani, A. F. (2021). *Punishment in Islamic Jurisprudence*. Dar al-Sharq.
- Bashkough, M. (2012). The Importance of Damages for Delay in Payment of Cash in Iranian and English Law. *Encyclopedia of Law and Politics*(18).
- Cohen, T., & Smith, S. K. (2004). *Civil Trial Cases and Verdicts in Large Counties* (Bureau of Justice Statistics Bulletin, Issue. <http://bjs.ojp.usdoj.gov/content/pub/pdf/ctcvlc01.pdf>
- Golestani, A. (2018). *Analysis of Claims for Damages Arising from Crime in Judicial Practice* [Islamic Azad University, Damavand Branch].
- Hashmdar. (2016). Judiciary Website of the Islamic Republic of Iran. <http://iran505.com>
- Holden, K., & Smock, P. J. (2004). The Economic Cost of Marital Dissolution: Why Do Women Bear a Disproportionate Cost.
- Khaleghi, A. (2017). *Criminal Procedure* (35th ed.). Shahr-e Danesh Institute for Legal Studies and Research.

- Khodadad, M., & Elahian, M. (2017). Obtainable Benefits and the Truth of Loss. *Journal of Social Sciences Studies*, 3(1).
- Marashi, M. H. (1991). Blood Money and Damages Arising from Crime. *Judicial and Legal Journal of the Ministry of Justice*(1).
- Mojtahedi, Y. (2007). A Discussion on Blood Money and Indemnity. *Payam-e Amouzesh*, 5(25).
- Pearce, D., & Halson, R. (2007). Damages for Breach of Contract: Compensation, Restitution, and Vindication. *Oxford Journal of Legal Studies*.
- Rahmdel, M. (2015). *Criminal Procedure* (2nd ed., Vol. 1). Dadgostar Publications.
- Ramezani Siahkaroudi, A. (2014). Concurrence of Cause and Direct Actor in the New Islamic Penal Code.
- Ruff, A. (2016). *Nutcases: Contract Law* (4th ed.). Sweet and Maxwell.
- Sadeghizadeh, A., & Moghadam, A. (2018). Civil Liability Arising from Loss of Obtainable Benefits. *Comparative Iranian and International Legal Research*, 11(40).
- Saket, M. H. (2016). *Personality and Legal Capacity in Civil Law*. Author.
- Salimi, E. (2013). *Comparative Study of the Effects and Rules of Prescribed and Non-Prescribed Discretionary Punishments in Islamic Law* University of Isfahan, Faculty of Administrative Sciences and Economics].
- Sanaei, S. (2016). *Obtainable Benefits and Moral Damages in Prescribed Discretionary Punishments in Islamic Law* Islamic Azad University, Science and Research Branch].
- Tafaghodi Zare, S. (2016). Damages Resulting from the Decrease in the Value of Money in Iranian and English Law. *International Legal Research*, 9(33).
- Wasiti Zabidi, S. M. (1993). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus* (Vol. 20). Dar al-Fikr.
- Zamanzadeh, S. (2017). *Private Claim Arising from Crime in the Criminal Procedure Code and Judicial Practice of 2013: Claiming Damages Arising from Crime* Islamic Azad University, Naragh Branch].